

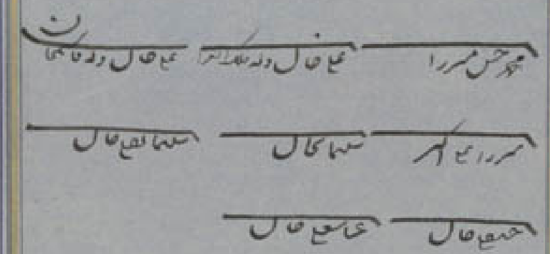

کتابخانه
مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحیم

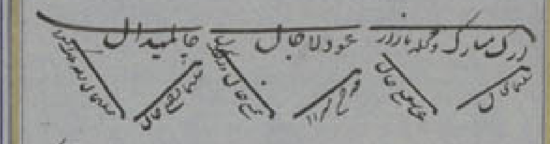
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله اجمعین
و بعد چون برحسب امر قضا جریان دارای جهان
و داور گیتی ستان مالک تخت و جاه و خداوند دیهیم
و کلاه السلطان العادل و الخاقان الباذل ابو الفتح و النصر و الظفر
ناصر الدین شاه غازی خلد الله ملکه و سلطانه مقرر شد که این
جان نثار عبد الغفار جمعیت دار الخلافه طهران را از روی
تحقیق و تدقیق مشخص کند جان نثار دید که هرگاه بخواهد خود تنها
متصدی چنین خدمت بزرگ شود اقلا تکمیل آن بطول خواهد
انجامید و آن وقت علاوه بر آنکه ظاهرا چنین مینماید که در انجام

خدمت مرجوعه بخود قصوری ورزیده و تکاهل نموده از
طرفی در عرض آن مدت مدید چه بسیار اختلاف در عدد
نفوس واقع میشود چنانچه جمعی باطراف پراکنده میشوند و جمعی
بسمت دار الخلافه توجه میکنند و جمعی از کتم عدم بعرصه وجود
می نهند و جان نثار از طرفی در مدرسه مبارکه دار الفنون
بمنصب معلمی کل علوم ریاضی مفتخر است و چند طبقه شاگرد دارد
که بعضی از آنها نزدیک است فارغ التحصیل شوند و در اکمل مدت
در تحصیل و تکمیل باز مانده اند بلکه آنچه کسب نموده اند بکلی فراموش
میکنند پس باشاره نواب اشرف والا اعتضاد السلطنه وزیر علوم
مصلحت چنان دید که این خدمت را بدستیاری جمعی از
متعلمین خود انجام دهد پس از میان آنها هشت نفر شاگرد
زرنگ معقول مؤدب و باهوش را اختیار نمود که اسامی

آنها از اینقرار است



و اول بجوف حصار قدیم ابتدا نمود و ارک مبارک سلطانی را
با چهار محله بزرگ که عودلاجان باشد و چالمیدان و سنگلج
و محله بازار میان آنها قسمت نمود از اینقرار



و با آنها دستور العمل داد که هر دو نفر با همدیگر
حرکت کنند و چون وارد کوچه شوند همیشه ضلعی را که بسمت
شمال یا مشرق باشد یکی از آن دو نفر حساب کنند و ضلعی را که

بسمت جنوب یا مغرب باشد آن دیگر ضلع اول را یمین نام
نهاد و ضلع دویم را یسار و باذن نواب اشرف والا بابا هم
و سه صد و نفر از دهباشیهای محلات و یکنفر فراش از
فراشان مدرسه مبارکه و دو نفر قراول از سربازان فوج
همراه کرد و از روز شانزدهم رمضان بعمل شروع کرد
و چند روز اول نظر باینکه خوب بکار مانوس شوند و خطا
نکنند همگی را متفقا حرکت داد و خود جناب شارح همیشه
با آنها بود در هر خانه که وارد میشد مرد بزرگ صاحب خانه را
میطلبید و اگر او حاضر نبود زن بزرگتر عائله را و شروع میکرد
بسؤال و چون دید که عموم مردم از ذکور و اناث
کمال وحشت و تحاشی دارند از حقیقت گوئی و خیالات
واهیه در سر گرفته اند من جمله گمان میکنند که مقصود اولیای

دولت ابد مدت از تشخیص جمعیت اینکه صرف خنده
از انها گرفته شود یا غربا و متفرقه را از شهر بیرون کنند
یا مالیاتی از انها سری گرفته شود و مثال انها و اگر این عقیده
نباشد تشخیص جمعیت از روی حقیقت کمال صعوبت
خواهد داشت بلکه متعسر است چرا که جان نثار مادون
نبود که وارد خانه و عیال مردم شود و صاحب خانه را
سرشمار کند و تحقیق مطلب موقوف بود بسؤال و جواب.
و این کلت نه مخصوص اهل ایران است در سایر ممالک
سابقاً چنین بود و هنوز در بعضی از ولایات باغات
شهریان در وقت تشخیص عدد نفوس بلاد کمال کنند
مقصود وضع مالیات است و رعایا وقت تشخیص عدد نفوس
قری کمال کنند مقصود گرفتن سرباز است پس آنچه

با چراغ در ب خانه که وارد میشد قریب ربع ساعت
معطل شده صاحبخانه را بو کند و هزار بلا ن مطمئن میکرد و باز
خود مطمئن نشده احتمال میداد که خلاف بگوید لهذا
سؤالات مختلفه از انها میپرسید اول از عدد مجموع
مردانی که شب در انخانه موقف میباشند از آقا و نوکر
و صاحبخانه و اجاره نشین و غیره دویم از عدد زنان
بزرگ سیم از عدد اطفال شیرخوار تا پنج سال از ذکور
و اناث چهارم از عدد جوانان بزرگتر از پنج سال
تا پانزده سال از ذکور و اناث پنجم از عدد خواجه
و غلام سیاه ششم از عدد کنیز سیاه هفتم از عدد دایه
و خدمتکار کنیز سفید هشتم از عدد مجموع اشخاصی که در انخانه
موقف هستند عموماً از صغیر و کبیر سیاه و سفید و ذکور و اناث

اتاق و نوکر صاحبخانه و اجاره نشین و انوقت این جوابها را با هم
دیگر موازنه کرده اگر خلاف میگفته زود بروز میکرد از اینها
مواخذه کرده بعد تصحیح میشود و بعد سؤال میکرد از عدد
اشخاص ایل جلیل قاجار که در انخانه منزل دارند و از عدد
اشخاص طهرانی و اصفهانی و آذربایجانی و غیره و این اعداد را
نیز با همدیگر موازنه میکرد و قبل از انکه از صاحبخانه اسم طایفه را
سؤال کند یا بعد از آن از دهباشی محله که فی الجمله اطلاعی
داشت سؤال مختصری میکرد و با اعداد سابق مطابقه میشود
و چون سؤال و جواب مدتی بطول می انجامید از
اهل خانه ناملایمات میدید و کنایات می شنید تحمل میکرد
و انوقت از درب انخانه گذشته بدرب دیگر وارد میشد
و بهمان دستور العمل رفتار میکرد و بعد از انکه متعلمین این

دستور العمل را خوب آموختند آنها را در محلات پراکنده کرده
هر دسته جداگانه مشغول عمل بودند و خود جناب ایشان همه روزه
در محلات میگشت و به دسته دسته سرکشی و مراقبت میکرد
و از طلوع آفتاب تا حوالی غروب مشغول بودند تا از عمل
ارک مبارک و محلات داخل شهر فارغ شدند و جمعیت
همه خانهها را از ذکور و اناث تشخیص نمودند بدون استثنا
جز عمارات خاصهٔ اعلیحضرت شاهنشاه و انوقت بخارج شهر
پرداخت و خانههای اطراف را تا حد حصن و خندق جدید
و در محلهٔ ناصریه نیز مابین همان چهار دسته مهندس قسمت نمود
و هر کدام را بر سر کاری گذارد و خود نیز با آنها در گردش
بود و آنچه خانه و کاروانسرای و قلعه در جوف این حصار واقع
بود ضبط نمود و در روز دوازدهم ذی قعدة الحرام بکلی

فارغ شده عمل قریب دو ماه بطول انجامید و بقدر وسع و طاقت
در انجام خدمت سعی و مواظبت نمود حتی الامکان دقت کرد
که بتحقیق مقرون شود و با وجود آن بخاکپای مبارک عرض
میکند که جمعیت دار الخلافه ناصره واقعاً همین است که تشخیص نموده
بلکه عرض میکند که حدی را ممکن نیست بیش ازین دقت نماید و
تشخیص نفری را ازین حد که بدست آمده بتحقیق نزدیکتر کند بخصوص
در اوقاتیکه این عمل مقارن شود با حفر خندق و با اخذ تفاوت
نرخ قیمت در اراضی خارج شهر و با اخذ قیمت زمینهای جوف
شهر و متصل بحصار قدیم که بتدریج مردم بر آنها عمارت بنا
نموده‌اند چنان شمار جمعیت دار الخلافه را بغیر سپاه صد و چهل و هفت هزار
و دویست پنجاه و شش نفر یافت و عدد بیوت را نه هزار
و پانصد و شصت و دو باب و بر فرض آنکه در عدد اول نفری

و چهل و دو واقع شده باشد یقیناً در عدد ثانی هیچ اختلاف
واقع نشده زیرا که هیچ خانه از قلم نیفتاده و همه را با بیان
شمرده و چون عدد اول را بر ثانی قسمت کنیم خارج
قسمت شانزده میشود یعنی که بطور وسط جمعیت هر خانه از صغیر
و کبیر شانزده نفر است و این عدد اگرچه بنظر قلیل مینماید ولیکن
چنانچه شمار مشهود میشود که اگر شخص متوجه در و خانه و عیال مردم
شود و جمیع را برای تعیین سرشمار ببیند محال است که جمعیت
متوسط را بهفده و هیجده برساند یعنی که تمام جمعیت دار الخلافه را
بصد و شصت هزار برساند زیرا که بعد از تحقیق و رسیدگی معلوم شده
که قریب ثلث خانه‌های دار الخلافه جمعیتش از شش و هفت نفر بیشتر نیست
چراکه بسیاری از مردم مثل تجار و ارباب قلم خانه‌های وسیع
دارند و جمعیتشان اهل یکمرد است و یک زن و یکی دو طفل

و یک کنیز یا خدمتکار و یکنفر نوکر یا خانه شاگرد و هیچ چاره نشین
نگاه خود را ده نفر نمیدهند معروف است که در خانه یهودان
جمعیت از همه جا بیشتر است و نکته اش ظاهر است با وجود ان
خود جان نثار عدد کل نفوس انها را از صغیر و کبیر هزار و پانصد
هفتاد و هشت نفر نیست بعد از انکه در جمیع خانهای آنها
وارد شده طاق بطاق همه را سرشمار نمود و عدد بیوت
آنها را صد و شصت باب یافت در حال چون عدد
اول را بر ثانی قسمت کنیم خارج قسمت اندک از ده کمتر شود
یعنی که بطور وسط در هر خانه یهود ده نفر جمعیت است اعتقاد
عموم ناس بر این است که جمعیت دار الخلافه اقلاً یکرور میرسد
ولیکن این عقیده فاسد است و بی ماخذ زیرا که امثال اینها هنوز
ده هزار و صد هزار نفر جمعیت را در محل مکشوف و بلا مانع

ندیده اند تا از روی آنچه هزار نفر را تصور کنند
و چه بسیار مناسب آمد در اینجا مثلی ذکر کنیم منجمان فرنگستان
برصد معلوم نموده اند که عدد جمیع کواکب آسمان که بدیده
رویت میشود از قدر اول که روشن تر و درشت تر از
همه است تا قدر ششم که بدیدهای حاد بتوان رویت کرد
پنج هزار است و در افق دار الخلافه باصره متناهیش چهار هزار
و پانصد کوکب و حال انکه عموم مردم بر این اعتقادند که کواکب بزرگ
مرئیه آسمان بحساب و شمار در نمی آیند و همین مثال کافی است
برای اثبات عرض جان نثار

نتیجه نتایجی که از تفتیش یا تقسیم از تفرقات در محله اول
عدد اشخاص صاحبخانه از صغیر و کبیر دویم عدد اشخاص
اجاره نشین از صغیر و کبیر سیم عدد مردان بزرگ از سیاه

وصغیره چهارم عدد زنان بزرگ از سیاه و سفید پنجم عدد
اطفال شیرخوار تا بچه‌های که از ذکور و اناث ششم عدد جوانانی که
از بچگی بزرگتر شده تا پانزده سال از ذکور و اناث هفتم
عدد خواجه و غلام سیاه هشتم عدد کنیز سیاه نهم عدد دایه
و خدمتکار و کنیز سفید یعنی زنانی که از فقر و پریشانی برای
این خدمات در خانهای مردم می‌مانند دهم عدد نوکرهای
مردم یعنی اشخاص معطله که از علوم و حرف و صنایع بی‌بهره مانده‌اند
و محض عجز و قصور خود نوکری اختیار نموده‌اند و متدرجاً تعداد ایشان
در تزاید باشد یازدهم عدد بیوت دوازدهم عدد چهاردر صغیر و کبیر
سیزدهم عدد اشخاصی که طهرانی الاصل باشند یا در طهران متولد شده‌اند
از صغیر و کبیر و ذکور و اناث چهاردهم عدد اشخاص اصفهانی پانزدهم
عدد اشخاص آذربایجانی شانزدهم عدد طلابی که در مدرسه‌ها

متوقف باشند هفدهم عدد اشخاصی که در فصل تابستان همه ییلاق
میروند هجدهم عدد اشخاص ناقص الاعضاء مثل کور و عاجز
و مفلوج نوزدهم عدد زردشتیان بیستم عدد فرنگیها که در طهران
متوقف باشند بیست و یکم عدد ارامنه بیست و دوم عدد یهودیان
و عدد بیوت آنها بیست و سوم عدد دکانهای خبازی بیست و چهارم
عدد مساجد بیست و پنجم عدد مدارس بیست و ششم عدد تکایا
بیست و هفتم عدد حمامهای عام بیست و هشتم عدد کاروانسراهای
تجارتی و غیر تجارتی بیست و نهم عدد یخچالها سی‌ام عدد سقاخانهای
کوره پزی سی و یکم عدد اصطبلهای خاص در تشخیص عدد نفوس
بسیار مفید است که سن مردم و حرفه و پیشه آنها را نیز معلوم کنند
ولکن در نوبت اول کمال صعوبت را دارد و حال شروع میکنیم
بذکر این اعداد

حساب تعداد نفوس

عدد کل نفوسی که در دار الخلافه باهره مقیم و موصوف هستند صد و
پنجاه و پنج هزار و هفتصد و سی و شش نفر است و ازین جمله شش هزار و
چهارصد و شصت نفر سپاهی اند و صد و چهل و هشت هزار و دویست و پنجاه و
شش نفر رعیت و از جمله اهل سپاه پنج هزار و نهصد و هشت نفر سرباز است
و هزار و صد و چهل و شش نفر غلام پیشخدمت و غلام نفر رکاب مبارک
هفتصد نفر توپچی و چهار صد و پنج نفر سواره نصرت و سیصد نفر
سواره نظام و صد و پنجاه نفر زنبورکچی و صد و سی و سه نفر
موزکانچی و صد و پنج و یکنفر غلام مخصوص

و اما صد و چهل و هشت هزار و دویست و پنجاه و شش نفر رعیت منقسم اند
میان شش محله جمعیت ارک مبارک سلطانی سه هزار و چهارده
نفر است و محله عودلاجان سی و شش هزار و چهار صد و نود و هفت نفر است
و محله چاله میدان سی و چهار هزار و پانصد و چهل و هفت نفر است
و محله سنگلج بیست و نه هزار و ششصد و هشتاد و سه نفر و محله بازار شش هزار
و ششصد و هشتاد و چهار نفر و محلات خارج شهر شانزده هزار و ششصد و
پنجاه و سه نفر

و از جمله صد و چهل و هشت هزار و دویست و پنجاه و شش نفر که عدد
کل نفوس رعیت است صد و یکهزار و ششصد و نود و سه نفر صاحب خانه
که منزل از خود دارند و چهل و شش هزار و پانصد و شصت و سه نفر
اجاره نشین هستند و از جمله همان عدد کل نفوس رعیت پنجاه و سه هزار
و نهصد و هشتاد و دو نفر مرد بزرگ است و پنجاه و دو هزار و
سیصد و نود و نه زن بزرگ و بیست و یکهزار و ششصد و بیست و پنج نفر
طفل و نوزده هزار و دویست و شصت و نه نفر جوان و از جمله
مردان بزرگ چهل و دو هزار و ششصد و چهل و هشت نفر اعیان و
کسبه و ارباب حرفه و صنعت و هفتصد و پنجاه و شش نفر خواجه

و غلام سیاه دو هزار و پانصد و شصت و هشت نفر نوکر و از جمله زنان

بزرگ چهل و شش هزار و شصت و سه نفر زنان محترمه و زنان بکاره که

دو هزار و پانصد و بیست و پنج نفر کنیز سیاه و سه هزار و ششصد و دو نفر

دایه و خدمتکار و از جمله عدد کل نفوس رعیت دو هزار و هشت نفر

چهارصد و سی و نه هزار و دویست و چهل و پنج نفر طهرانی و نه هزار

و نهصد و پنجاه و پنج نفر اصفهانی و هشت هزار و دویست یکنفر آذربایجانی

و مابقی که هشتاد و هفت هزار و ششصد و چهل و هفت نفر باشد متفرقه اند

مثل کاشانی و شیرازی و عراقی وغیره ولیکن شهر را از اول که نامیده و حال

به ترتیب تفصیل هر کدام از محلات را ذکر میکنیم

اول ارک مبارک سلطانی

عدد کل نفوس سه هزار و چهارده نفر است از این جمله دو هزار و

و صد و نود نفر صاحبخانه اند و هشتصد و بیست و چهار نفر اجاره نشین

و از جمله همان عدد کل هزار و سیصد و سی و سه نفر مردان

بزرگ اند و هشتصد و نود و نه نفر زنان بزرگ و چهار صد و

بیست نفر اطفال و سیصد و هشتاد و یکنفر جوانان و از جمله مردان

هفتصد و چهل و چهار نفر آقایان کسبه اند و سیزده نفر غلام

سیاه و پنجصد و هشتاد و شش نفر نوکر و از جمله زنان ششصد و هشتاد و

شش نفر زنان محترمه اند و نود و نه نفر کنیز سیاه و صد و دوازده نفر

خدمتکار و از جمله همان عدد کل هشتاد نفر چهارند و هزار و صد

و هشتاد و دو نفر طهرانی و هشتاد و شش نفر اصفهانی و صد و نود و چهار

نفر آذربایجانی و هزار و چهار صد و نود و دو نفر متفرقه

دویم محله عودلاجان

عدد کل نفوس سی و شش هزار و چهار صد و نود و پنج نفر است

از این جمله بیست و نه هزار و صد و پنجاه و دو نفر صاحبخانه

و هفت هزار و سیصد و چهل و سه نفر اجاره‌نشین و از جمله تمامان عدد
کل سیزده هزار و دوازده نفر مرد بزرگ و سیزده هزار و صد
و نه نفر زن بزرگ و پنج هزار و دویست و چهارده طفل و چهار هزار
و صد و شصت نفر جوان و از جمله مردان بزرگ نه هزار
و پانصد و چهل و نه نفر آقایان کسبه اند و دویست و هفتاد و یکنفر
خواجه و غلام سیاه و سه هزار و صد و نود و دو نفر نوکر و از جمله
زنان بزرگ ده هزار و پانصد و سی و هشت نفر زنان محترمه اند
و هزار و پانصد و سی نفر دایه و خدمتکار و هزار و چهل و یکنفر کنیز سیاه
و از جمله تمامان عدد کل هزار و دویست و شصت و هشت نفر قاجاریه
و یازده هزار و چهارصد و نود و هشت نفر طهرانی و هزار و پانصد
و هشتاد و نه نفر اصفهانی و دو هزار و نهصد و شصت نفر آذربایجانی
و نوزده هزار و هفتصد و هشتاد نفر متفرقه

سیم محله چاله‌میدان

عدد کل نفوس محله سی و چهار هزار و پانصد و چهل و هفت نفر است
و از این جمله هفده هزار و نهصد و بیست و پنج نفر صاحبخانه و سیزده هزار
و ششصد و بیست و دو نفر اجاره‌نشین و از جمله تمامان عدد کل
یازده هزار و هفتصد و چهل نفر مردان بزرگ اند و یازده هزار
و هفتصد و شصت و شش نفر زنان بزرگ و پنج هزار و ششصد و هفتاد و یک طفل
و پنج هزار و صد و هفتاد نفر جوان و از جمله مردان بزرگ ده هزار
و هشتصد و شصت و یکنفر آقایان کسبه اند و هشتاد و هشت نفر
خواجه و غلام سیاه و هشتصد و نود و یکنفر نوکر و از جمله زنان
بزرگ یازده هزار و صد و هشتاد و ششنفر زنان محترمه اند
و دویست و هشتاد و دو نفر کنیز سیاه و دویست و نود و هشت نفر
خدمتکار و از جمله تمامان عدد کل سیصد و پنجاه و هشت نفر قاجارند

و نه هزار و نهصد و هفتاد و پنج نفر طهرانی و سه هزار و صد و سه نفر مهمان

و نهصد و هفتاد و سه نفر آذربایجانی و بیست هزار و صد و سی و هشت نفر

متفرقه

چهارم محله سنگلج

عدد کل نفوس محله بیست و نه هزار و ششصد و هفتاد و سه نفر است

و از این جمله بیست و دو هزار و هشتصد و هشت نفر صاحبخانه و ششهزار

و نهصد و شصت و شش نفر اجاره نشین و از جمله همان عدد کل

یازده هزار و دو نفر مردان بزرگ اند و ده هزار و نهصد

و هفتاد و سه نفر زنان بزرگ و چهار هزار و صد و شصت و [illegible] نفر

طفل و سه هزار و نهصد و بیست و نه نفر جوان و از جمله مردان

بزرگ هشت هزار و صد و بیست نفر آقایان و کسبه اند و صد

و چهل و هفت نفر خواجه و غلام سیاه و دو هزار و هشتصد

سی و پنج نفر نوکر و از جمله زنان بزرگ نه هزار و ششصد و یک نفر

زنان محترمه اند و چهار صد و هشتاد و هفت نفر کنیز سیاه

و ششصد و هشتاد و پنج نفر دایه و خدمتکار و از جمله همان عدد

کل صد و چهار نفر قاجار اند و هزار و ششصد و هشتاد و چهار نفر

طهرانی و هزار و دویست و پنج نفر اصفهانی و دو هزار و چهل و

سه نفر آذربایجانی و بیست و دو هزار و چهار صد و سی و

هفت نفر متفرقه

پنجم محله بازار

عدد کل نفوس محله بیست و شش هزار و ششصد و هفتاد و چهار نفر است

و از این جمله هجده هزار و ششصد و هشتاد و شش نفر صاحبخانه و هفت هزار

و نهصد و هشتاد و هشت نفر اجاره نشین و از جمله همان عدد

کل نه هزار و نهصد و پنجاه نفر مردان بزرگ اند و ده هزار

وچهل وپنجنفر زنان بزرگ وسه هزار وهشتصد وپنجاه ویکنفر
طفل وسه هزار ودویست وپنجاه وهشت نفر جوان واز جمله
مردان بزرگ هفت هزار وصد وهشتاد وچهار نفر آقایان
کسبه اند وصد وهفتاد وپنجنفر خواجه وغلام سیاه ودو هزار
وصد ونود ویکنفر نوکر واز جمله زنان بزرگ هشت هزار
ونهصد وپنجاه وچهار نفر زنان محترمه وچهارصد وسی وپنجنفر
کنیز سیاه وششصد وهشتاد وششنفر خدمتکار واز جمله همان عدد
کل نود ویکنفر قاجاریه ودو هزار ودوازده نفر طهرانی
ودو هزار وسیصد وهفتاد وچهار نفر اصفهانی وهزار وچهار
صد وهشتاد وپنجنفر آذربایجانی ودوازده هزار وهشتصد ودو
نفر متفرقه

ششم محله خارج شهر

عدد کل نفوس محله شانزده هزار وهشتصد وپنجاه وسه نفر است
واز این جمله یازده هزار ودویست وسی وسه نفر صاحبخانه اند
وپنجهزار وششصد وپنجاه نفر اجاره نشین واز جمله همان عدد کل
هفت هزار وسیصد وسی وپنجنفر مردان بزرگ هزار وپنجهزار
وششصد وهفت نفر زنان بزرگ ودو هزار وصد نفر
طفل وهزار وهشتصد ویازده نفر جوان واز جمله مردان
بزرگ ششهزار وصد وهشتاد وششنفر آقایان کسبه اند وهشتصد و
دو نفر خواجه وغلام سیاه وهزار وهشتاد وهشت نفر نوکر واز جمله
زنان بزرگ چهار هزار وصد وسی وهشت نفر زنان محترمه اند
وصد وهشتاد ویکنفر کنیز سیاه ودویست وهشتاد وهفت نفر خدمتکار
واز جمله همان عدد کل صد وهفده نفر قاجاریه ودو هزار و

ششصد و نود و چهار نفر ظهرانیها و هزار و دویست و هشت نفر صبیها

و هزار و پانصد و چهل و شش نفر از کاکانها و یازده هزار و دویست

و هشتاد و هشت نفر متفرقه

و چون این تفصیل معلوم شد بعضی تفرقات در حصص تشخیص

عدد نفوس بدست آمده که ذکرشان خالی از فایده نیست

عدد طلابی که در مدارس مسکن دارند هزار و چهار صد و شصت و سه

نفر است ولی در فصل تابستان بسیاری از آنها باطراف پراکنده

شوند و عدد اشخاصی که در فصل تابستان حکماً به ییلاق میروند

هشت هزار نفر اند و عدد اشخاص ناقص الاعضای که بتدریج

یافتم صد و یازده نفر اند و عدد زردشتیان صد و یازده نفر و

و عدد فرنگیها که در دار الخلافه [illegible] از مرد و زن

و طفل صد و سی نفر است و عدد [illegible] هزار و ششصد نفر

و عدد یهود هزار و پانصد و هشتاد و هشت نفر است

عدد بیوت دار الخلافه باهره

در ارک مبارک سلطانی ششصد و نود و پنج باب در عودلاجان

دو هزار و پانصد و پنجاه و هشت باب در چاله میدان دو هزار

و سیصد و چهل و هفت باب در سنگلج هزار و پانصد و شصت و نه

باب در محله بازار هزار و چهار صد و هشتاد و هشت باب

در محلات خارج شهر هزار و بیست و چهار باب

عدد ابواب بعضی بناها را نیز مشخص نمود و لکن ممکن است

چند عدد از قلم افتاده باشد عدد مساجد چهل و هفت باب

عدد مدارس سی و پنج باب عدد تکایا سی و چهار باب

عدد دکاکین خبازی صد و هشتاد باب عدد حمامهای

عام صد و نود باب عدد کاروانسراهای تجارتی و غیر تجارتی

صد و سی باب عدد دکانچه لطایف باب عدد و دستگاههای کوره پزی
هفتاد باب عدد و اصطبلهای خاصی که مردم ساخته اند دولت
و هفتاد و هفت باب عدد و بیوت یهود و صد و شصت باب
و حال این تفصیل را با رقام هندسه و سیاق نیز می نویسم تا واضح
شود

رعیت	۱۴۷۲۵۶	
قول	۸۴۸۰	
کل نفوس شهر	۱۵۵۷۳۶	

محلات و نفوس محلات		تفصیل سپاه	
دروازه ارک	۳۰۱۴	سرباز	۵۵۰۸
عودلاجان	۳۶۴۹۵	غلام حضرت ظل الله	۱۱۴۸
چالمیدان	۳۴۵۴۷	توپچی	۷۵۵
سنگلج	۲۹۶۷۳	سواره نصرت	۴۲۰
محله بازار	۲۶۶۷۴	سواره نظام	۳۰۰
محلات خارج	۱۶۸۵۳	زنبورکچی	۱۵۰
کل رعیت	۱۴۷۲۵۶	سوار کشیکچی	۱۳۳
		غلام پیشخدمت	۱۲۱
		کل قول	۸۴۸۰

صورت

عدد کل نفوس و خانه داخل و خارج شهر دارالخلافه ... [illegible]

[illegible]

عدد کل نفوس رعیت دارالخلافه [illegible]

ارک مبارکه سلطانی [illegible]

محلات داخل شهر و خارج [illegible]

محله عودلاجان	محله چالمیدان	محله سنگلج
[illegible]	[illegible]	[illegible]
محله بازار	محلات خارج شهر	
[illegible]	[illegible]	

تفصیل عدد کل قول در دارالخلافه موظف ... [illegible]

سرباز	غلام حضرت ظل الله	توپچی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
سواره نصرت	سواره نظام	زنبورکچی
[illegible]	[illegible]	[illegible]
سوار کشیکچی	غلام پیشخدمت	
[illegible]	[illegible]	

[illegible]

کل نفوس جزئیه

صاحب ملک	۱۰۱۸۹۳
اجاره نشین	۴۵۳۶۳
کل نفوس	۱۴۷۲۵۶
مردان بزرگ	۵۳۹۷۲
زنان بزرگ	۵۲۳۹۰
اطفال	۲۱۶۲۵
جوانان	۱۹۲۶۹
کل نفوس	۱۴۷۲۵۶
اهالی کسبه	۴۲۶۴۸
غلام سیاه	۷۵۶
نوکر	۱۵۵۶۸
زنان [illegible]	۴۶۰۶۳
کنیز سیاه	۲۵۲۵
خدمتکار	۳۸۵۲
جوانان [illegible]	۴۵۸۹۴
کل نفوس	۱۴۷۲۵۶
قاجار	۲۰۵۸
طهرانی	۳۹۲۴۵
اصفهانی	۹۹۵۵
آذربایجانی	۸۲۵۱
متفرقه	۸۷۸۴۷
کل نفوس	۱۴۷۲۵۶

ارگ سلطانی

مسلمین — جمعیت

اهل ذمه [illegible]

ارگ سلطانی — جمعیت

مردان بزرگ | زنان بزرگ | اطفال | جوانان

ارباب کسب | خدام شاه | نوکر | زنان محترمه | گرساه | بیکار | اطفال کوچک

ارگ سلطانی — جمعیت

قاجار | طهرانی | اصفهانی | [illegible] | متفرقه

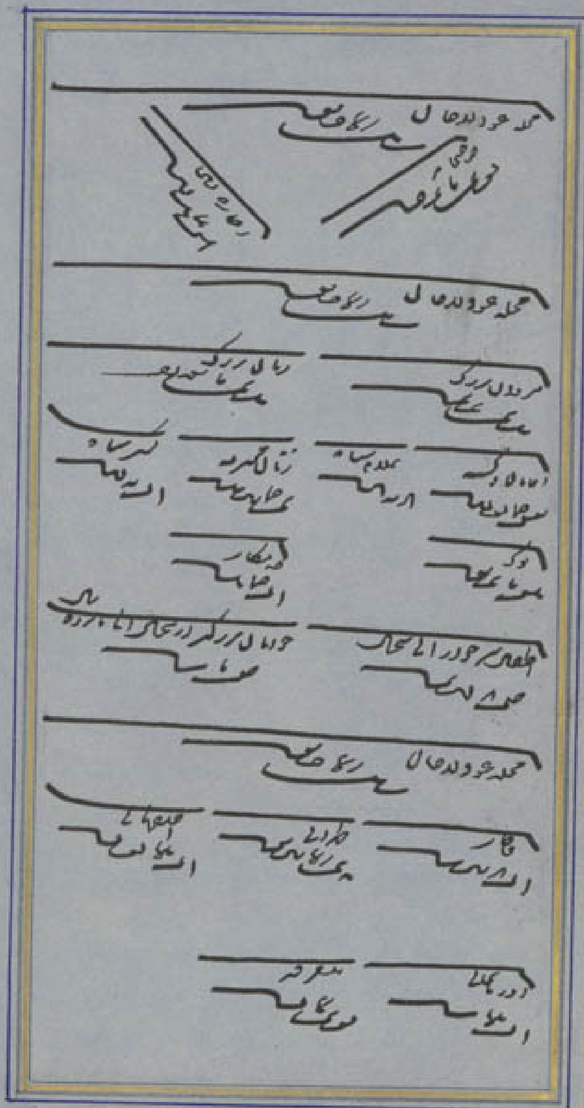
ارگ سلطانی

مسلمین	۲۱۹۵
رعایا روس	۸۲۴
کل نفوس	۳۵۱۴

مردان بزرگ	۱۳۳۳
زنان بزرگ	۸۹۵
اطفال	۴۲۵
جوانان	۳۷۱
کل نفوس	۳۵۱۴

ارباب کسب	۷۴۴
خدام شاه	۱۳
نوکر	۵۷۶
زنان محترمه	۶۷۶
گرساه	۹۹
بیکار	۱۱۵
اطفال کوچک	۷۹۱
کل نفوس	۳۵۱۴

قاجار	۷۵
طهرانی	۱۱۸۲
اصفهانی	۷۶
[illegible]	۱۹۴
متفرقه	۱۴۹۲
کل نفوس	۳۵۱۴



محلهٔ عودلاجان

[illegible]	۲۹۱۵۲
[illegible]	۷۳۴۳
کل نفوس	۳۶۴۹۵

مردان بزرگ	۱۳۰۱۲
زنان بزرگ	۱۳۱۵۹
اطفال	۵۲۱۴
[illegible]	۵۱۶۰
کل نفوس	۳۶۴۹۵

ارباب کسبه	۹۵۴۹
[illegible]	۲۷۱
نوکر	۳۱۹۲
[illegible]	۱۰۵۳۸
بیکار	۱۵۳۰
[illegible]	۱۰۴۱
[illegible]	۱۰۳۷۴
کل نفوس	۳۶۴۹۵

[illegible]	۱۲۶۸
[illegible]	۱۱۴۹۸
اصفهانی	۱۹۸۹
[illegible]	۱۹۶۰
[illegible]	۱۹۷۸۰
کل نفوس	۳۶۴۹۵

محله عالمیان

صحیح‌ام	۱۷۹۲۵
دعاریان	۱۶۶۲۲
جمع نفوس	۳۴۵۴۷

مردان بزرگ	۱۱۷۴۵
زنان بزرگ	۱۱۷۶۶
اطفال	۵۸۷۱
جوانان	۵۱۷۵
جمع نفوس	۳۴۵۴۷

ارباب کسبه	۱۰۸۶۱
غلام سیاه	۸۸
نوکر	۷۹۱
زنان کمرسه	۱۱۱۸۶
کنیز سیاه	۲۸۲
خدمتکار	۲۹۸
اطفال و جوان	۱۱۰۴۱
جمع نفوس	۳۴۵۴۷

تجار	۳۵۸
طلاب	۹۹۷۵
چیچها	۳۱۵۳
دوره‌گردها	۹۷۳
متفرقه	۲۵۱۳۱
جمع نفوس	۳۴۵۴۷

[illegible]

[illegible]	۲۲۷۰۷
[illegible]	۶۹۶۶
کل نفوس	۲۹۶۷۳
مردان [illegible]	۱۱۰۰۲
زنان بزرگ	۱۰۹۷۳
اطفال	۴۱۶۹
جوانان	۳۵۲۹
کل نفوس	۲۹۶۷۳
[illegible]	۸۱۲۰
[illegible]	۱۴۷
نوکر	۲۷۳۵
[illegible]	۹۶۰۱
[illegible]	۴۸۷
بیکار	۸۸۵
[illegible]	۷۶۹۸
کل نفوس	۲۹۶۷۳
[illegible]	۱۰۴
[illegible]	۱۸۸۴
[illegible]	۱۲۰۵
[illegible]	۲۰۴۳
[illegible]	۲۲۴۳۷
کل نفوس	۲۹۶۷۳

[illegible]

محله بازار

[illegible]	۱۸۶۸۶
[illegible]	۷۹۸۸
کل نفوس	۲۶۶۷۴
مردان بزرگ	۹۵۵۰
زنان بزرگ	۱۰۵۴۵
اطفال	۳۸۵۱
جوان	۳۲۲۸
کل نفوس	۲۶۶۷۴
اعیان و کسبه	۷۱۸۴
غلام سیاه	۱۷۵
نوکر	۲۱۹۱
زنان محترمه	۸۹۲۴
کنیز سیاه	۴۳۵
خدمتکار	۶۸۶
طفل و جوان	۷۰۷۹
کل نفوس	۲۶۶۷۴
تجار	۹۱
[illegible]	۱۵۰۱۲
[illegible]	۲۳۷۲
[illegible]	۱۴۸۵
متفرقه	۱۲۷۱۲
کل نفوس	۲۶۶۷۴

محلات خارج شهر

محلات خارج شهر

محلات خارج شهر

محلات خارج شهر

محلات خارج شهر

حجره‌ها	١١٢٣٣
اوده‌لر	٥٦٢٠
کلی تعداد	١٦٨٥٣
مردان بزرگ	٧٣٣٥
زنان بزرگ	٥٦٠٧
اطفال	٢١٠٠
جوان	١٨١١
کلی تعداد	١٦٨٥٣
ارباب کسبه	٦١٨٦
عمله ساده	٦٢
نوکر	١٠٨٧
زنان محترمه	٥١٣٨
کنیز ساده	١٨١
بیکار	٢٨٨
اطفال جوان	٣٩١١
کلی تعداد	١٦٨٥٣
چادر	١١٧
طوایف	٢٦٩٤
حجره‌ها	١٢٠٨
اوردوگاه	١٥٤٦
معروضه	١١٢٨٨
کلی تعداد	١٦٨٥٣

[illegible]

[illegible]	۱۴۶۳
[illegible]	۸۵۵۵
[illegible]	۱۱۵
[illegible]	۱۱۱ + ۱۲
[illegible]	۱۳۵
[illegible]	۱۵۵۶
یهود	۱۵۷۸

عدد بیوت دارالخلافه

ارگ	۱۹۵
عودلاجان	۲۵۵۸
چالمیدان	۲۳۴۷
سنگلج	۱۹۶۹
محله بازار	۱۴۸۸
محله دولت	۱۵۲۴
کل بیوت	۹۵۸۵

مساجد	۴۷
مدارس	۳۵
تکایا	۳۴
حمام	۱۷۵
[illegible]	۱۹۵
کاروانسرا	۱۳۵
یخچال	۳۵
[illegible]	۷۵
[illegible]	۲۷۷
[illegible]	۱۶۵

مسئله مشخص عمده و نفوس سلطنت بعلمی که بفرانسه استاتیستیک گویند
و در آن علم بحث میشود از وسعت و جمعیت و زراعت و صناعت
و تجارت و غیره از هر مملکت بازاء تاریخ شخص که اغلب
حالت حالیه مملکت و بنا باشد که از امورات نگفته با حالت
ماضیه که بازاء تواریخ مشخصه در دست تا نتایج بزرگ حاصل
نمایند و این علم کمال مناسبت دارد با روزنامه تجار که تفصیل عمده
گذرنده و در او ضبط باشد مثلاً گویند استاتیستیک مملکت ایران
و استاتیستیک از رکان و استاتیستیک عام و استاتیستیک خاص و چون
این علم از علومی است که دانستنش برای عامه ناس و خاصه
برای اولیای هر دولت کمال ضرورت دارد هر دولت
استاتیستیک برای مملکت خود ترتیب داده و از استاتیستیک دیگر دول نیز
کمال آگاهی دارد و اولیای این دولت ابدمدت نیز از استاتیستیک

خارج کمال اطلاع را دارند الکنون میل شده که در استاتیستیک دولت
ابدمدت نیز اطلاع یافته و عامه ناس نیز از این علم شریف بهره یافته
و از فوایدش محروم نگردند و چون این مختصر رساله گنجایش تمام
علم را ندارد نه بطریق تفصیل و نه بطور اجمال اختصار میکنند
بذکر تعریف و فواید علم و آنچه مربوط باشد بمسئله جمعیت
در عصر ما هیچ علم شیرین تر و دلفریب تر از علم استاتیستیک نیست
چونکه آن استونهای طویل ارقامیکه در جداول ثبت میکنند
و حاصل نتایج هستند که در خصوص جمعیت و زراعت و تجارت
و صناعت و لشکری و بحری و غیره هر مملکت بدست آورده اند
حجت خانه است که هر کس در آنجا وارد شود هر گونه مسئله که
مناسب حالت خود بخواهد پیدا میکند چنانچه ناپلئون اول
جداول استاتیستیک را صندوقچه حساب نامیده

ابتدای ترقی انگلیس در فرنگستان خطاهای بسیار با مطالب عالیه
مخلوط گشت و علم از درجه اعتبار ساقط شده و همه کس از استاتیستیک
احتراز مینمود و مذمت میکرد با آنکه معرفتش کمال ضرورت
داشت ولیکن هیچکدام از اشخاصیکه مذمت آن مینمودند در
صدد این بر نمی‌آمدند که از دایره ملاحظات آن خارجش نمایند
پس شخص باید کمال دقت نماید در فراهم آوردن فقرات
استاتیستیک تا نتایج صحیح و دقیق بدست آورد و خصوص امور
ملتی و دولتی بوسیله ارقام جداول استاتیستیک که بر تجارب
بسیار ضبط و جمع آوری شده اگرچه صحیح و دقیق نباشد ولیکن است
به لزوم و اعتبار انگلیس بمقام هیچ تردیدی نیست با تحقیقی که در لازم است
که مطالب غیرمعتبره را مبدل نمایم بمطالب صحیح و دقیق
و ظاهر اینچنین مینماید که وضع استاتیستیک مملکتی و ترتیب جداولش

عملیات بسیار سهل و لیکن این علم مثل سایر علوم مبتنی است
بر قواعد چند که اگر شخص از آنها غفلت ورزد یا عدول نماید
جداولش چیز پراکنده و ناتمام خیال خام و دیگر نخواهد داشت پس
اینست که شخص باید اول بداند چه دستورالعمل پیشنهاد خود سازد
برای تألیف استاتیستیک و تا چه مقام باید تحقیق و تدقیق نماید
و چه مطالب را باید بدست آورد و باید بدانیم چه حسب

تعریف و فایده علم استاتیستیک

بتحقیق رسیده ایم که استاتیستیک از جمله علوم بدیعه است و با او
استقرا و تقریبا آنکه لازمه هر علم جدید البنیانست ولهذا
باید کمال احتیاط را منظور داشت
بعضی گویند بر فرض آنکه استاتیستیک بازاء وقت شخص صورت
حال ملت را از روی حقیقت ذکر کند و بازاء ها وقت

تاریخ مملکت را چاپ زد اندک زمانی بعد از آن تاریخ مانند
تقویم پاری از اعتبار شود زیرا که آنچه در او ضبط شده بر شئون
مانند امور اتفاقیه در تغییر و تبدیل است .

و مطلوب این شروط و لوازم انقلابش کیفیتی که وجه امتیاز او همیشه
جمیعاً بحسب اختلاف زمان و مکان مختلف میشود پس در تحت قاعده
آوردن امور و حوادث اتفاقیه متغیره امری است محال

اصول ایرادات که بر علم استاتیستیک وارد ساخته اند از این قرار بود
پس اگر بخواهیم در مقام جواب آنها برآئیم باید کمال بصیرت
و تتبع و تصرف در اصول این علم حاصل نمائیم تا توانیم حق را
از باطل تمیز دهیم

استاتیستیک هر مملکت ذکر نمیشود و ذکرش صحیح نیست جز آنکه
وقت مشخص و در او بحث نمیشود جز از اصول مطلبیکه مربوط

باشد باحوال مملکت ولیکن طوری باشد که بتوان آن اصول را
بهم دیگر سنجید و بوجهی تألیف و ترکیب نمود که جمیع نتایج ممکنه بدست آید
پس سررشته این علم از آن بدست میآید و این است که در هر مملکت و وقت
مشخص تحقیق و جستجو کنند در فقرات مطلوبه که مربوط باشد بامور
مختلفه و آنچه صحیح و دقیق بدست میآید ضبط و جمع آوری نمایند
و در آنها خوب تأمل نموده قدر و اعتبار هر کدام را تمیز داده
آنوقت آنها را دسته دسته نمایند نه اینکه ارقام زیادی را در آنجا
ردیف کنند بدون ربط و انتظام تا موجب ملال شود بلکه باید اجزای
هر دسته و طبقه متشابه باشند والا فایده علمی از آن نبرند

هر چند کلمه کافی بود برای اینکه شخص تکلیف استاتیستیک نویس را بداند
و چگونگی اعمالش را تصور کند و نباید دفتر سهمی ترتیب داد بلکه باید
اصول اعمال را خوب موازنه کرد و در این امور از کاوش و تفحص

وانگهی لازم است

از روی این دستور العمل میتوان مطالبی بدست آورد که چگونگی

احوال مملکت را موافق مقاصد عمومیه مطلوبه در آن دوره مشخص

زمان نمایان سازد

بالاخلاف این احوال تغییر پذیرد ولکن اختلاف بزرگ است

اگر شخص بگوید که چون اختلاف بقدری شدید میشود که ممکن نیست علم

از روی صحت انجام پذیرد و البته شخص را عجله باید ثابت قدم باشد

و بسبب تغییر و تبدیل امورات همت نگردد و اعتبارات نگارش

خطور نکند که (اینکه از من مشغول نوشتن در زمن کمال بعد مجهول نمود)

و اگر معتقد شود باینکه احوال مملکت را بازاء نقطه مشخصه ضبط نمائیم

مرتکب خطای بزرگ میشود

دقت جستجو در هر رشته عمل لازم است تا شخص از حقیقت آگاه شود

پس رشته ستاتیستیک صحیح باید مربوط باشد بقوت مشخصه اگر بقدر طول

انجامد که بسبب تغییر و تبدیل حوادث یومیه لکن مغشوش نگردد

را میدان موافق این دستور العمل ستاتیستیک هر مملکت را ممکن است

ترتیب دهند و چون این عمل را وقت بوقت تکرار کنند

مطالب و وقایع متتالیه مربوطه بدست می آورند که اهل

رشته امور یکی هستند مبسوط تر و با معنی تر چنانکه رشته که میتوان

از از روی اسباب و علت ثابته و معلولات آنها را استنباط نمود

و در این صورت مقام مهم است که بمرور زمان و بواسطه علم مخصوصی

که معروف است بعلم حساب احتمالات بعضی از وضایع مبهمه تحت

و اتفاق را بالکلیه از صفحه زمین بر اندازد و بجای آن امور در تحت

منظمه مربوطه بحکمت ربانیه را منتشر سازد ولکن قصد از آن که کشف

تمام قواعدی را که مبنای حیات ما است پس باید امور علمی را بیان

متدرج که واقع میشود باید دقت ضبط نمائیم و از وقت از مورد نسبه
تنها به آنها روابط مابین آن را بدست آوریم حتی الامکان از وقایع
عالیه و فواید کلیه استنباط کنیم چشم پوشیده اکتفا میکنیم بهمین که
حوادث و امور عامه صحیحه را در جدول ارقام درج و منظم
ضبط کنیم و همچنین جداول بسیاری از مقامات فواید فوری دارد
بالنتیجه حال که یکی از حکمای معروف فرنگستان است گفته که مسئله
اینان در مدت چندین قرن باید نزد ما حکم یک نفر آدمی را
داشته باشد که در تمام امتداد حیات زنده کار کرده باشد
حال چون شخص در امور اتفاقیه تامل کند می بیند که همین حکما استخراج
که در علم حکمت عقیده پذیرفته در امور متتالیه وجود جماعت محسوس
و نظام هست و از این رو که انسان دید روابط مابین خود و ما بعضی
و عالم را در مقام معرفت خویش بر آمده نه تنها از حیثیت

نفس

نفس و ذات خویش که در کار نیست بلکه از حیثیت اوضاع و تغییرات
واقعه در عرض مدت سه هزار سال که قبل از او بوده اند و از حیثیت
بخت و طالعی که گروه مختلفه بنی نوع انسان دارند
حال مدنیت مهمش صد و پنجاه سال که رتبه انسانیت
مدنیت آمده و انسان میرود برسد بمقام معرفت خویش و بکاری
امور مبهمه غیر ارادیه مطالب معقوله مدلله تشریع یافته و در عالمی
که بخت و اتفاق را مدبر و دخیل میدانسته نزدیک است
جمیع حوادث و وقایع متتالیه در تحت قاعده در آید و
قاعده اتحاد مابین جمیع اشخاص رابطه شود و آن نیز از کمالات
محقق تامه انکه عالم را از نزد اکثر مردم که اشخاص جماعت دیگر استعاره هست
و خیال را جای دیگر رفته
معرفت و آگاهی از علوم متعلقه بملت و جماعت که اکثر مسئله آنها

علم پلتیک است و علم ستاتیک لازمهٔ روح فلسفه شده بالتعاقب
در هر عصر علم پلتیک و ستاتیک در میان مردم بوده زیرا که
روح فلسفه در حرکت است و اگر آگاهی از قانون حرکات
جز مقاله داشته باشد ولیکن در این عصر بخیال افتادند که احصائیه
با همدیگر مربوط سازند و وقایع را جمع آوری نمایند تا بدست آید
قواعد تشریح و ترکیب جماعت

ستاتیک علمی است که ما را آگاهی میکند از هر نوع نتایج که
مربوط باشد باحوال جماعت و از آن استنباط میکند که مخصص
او است و این مقادیر قسمی است که بارقام ذکر شده
باشد و صاحب یک مخرج مشترک باشد پس اگر شخص بتواند
عصر بعصر نه سال بسال چرا که سنین نسبت بحیات آدمی حکم
ایام دارند و در ظرف چند سالی بگذرد تا حوادث ثقیل

مرتفع شود و باقی نماند جز امور ثابته) ....

دفتر صحیحی ترتیب دهد و در احوال ملت تفوق از مقایسه
و موازنه معلومات عدیده علامات ترقی و تنزل ملت معلوم شود
و چون فرض کنیم که از متقدمین ما رشته از این ارقام متناسبه با
رسیده باشد از روی قانون تقدیر و بخت آدمی بدست می‌آید
میتوان از آن روی استنباط نمود اسباب و عللی را که دخالت
دارند در ترقی و تنزل بعضی ممالک و تصرف نمود در اسبابیکه
تغییرشان بدست ما باشد و منظور اینست که از مردمان زیرک
که در ترقی و تکمیل علم ستاتیک کمال مداخله داشته اند معتبر
نزد ارباب بصیرت ستاتیک از علومی نیست که دفعةً بعرصه
وجود آید بلکه جزء علوم تجربیه است و این از مختصات اوست
میتوان از آن در تحت قاعده آورد جز رصد امور و وقایع

و هیچ جنبی بقوه مخیله ندارد و هم محض است بلکه تعجب پیدا شود

و اساس بمرور زمان برپا شود و بالفعل مقصود ما از نگارش طرح است

و قرار دادن بنیان

و تا کنون مرتب نشده جز چند فصلی از کتابچه که اتمامش موقوف

بمرور ایام مستقبله است و با وجود این ستاتیستیک خوب ترقی

کرده چراکه لوازم و شروط علم را خوب دریافته است و مطالب

مبهمه غیر معتبره را ترک نموده بکاوش آنچه مطالب صحیح و دقیق

بدست آمده ضبط نموده است

اصول ستاتیستیک هیچ نیست جز احوال ملت بازاء تواریخ مشخصه

و چون ملت در حرکت است اعمال ستاتیستیک اثری از این حرکت

باقی میگذارد و حد تغیر و تموج بدست می آید و ستاتیستیک فلان

ملک بازاء فلان تاریخ نقش صحیحی است از امور ملت مقصوده

اصحاب ستاتیستیک از جمیع زحمات همین است

ولیکن چنین دفتری هر وقت بکمال ضبط شود چندان

ثمری نخواهد داشت اگر منفرد باشد و نتوانیم بسنجیم آنرا بدفاتر

دیگر که بازاء تواریخ دیگر یا ممالک دیگر ضبط شده

چونکه در خیال ما قدر هیچ چیز معلوم و واضح نمیشود جز بمقایسه

حال ستاتیستیک علم تجربیات جماعات است از حیثیت امور متشابهه

مقادیرشان به ضبط شده و در مقایسه این مقادیر و تعبیر حساب

میتوان بدست آورد قاعده را که وجود و بقای آن را بر آن

مستقر است و هرگاه ستاتیستیک علم کامل شود میتوان از روی

آن مطالب عمده ملکی را تحقیق نمود و حال این دو علم ناچار

نقطه ملتقائی است زیرا که دو راه مختلفه برای وصول بیک

مقصود

بسیار مایلیم در صدد و بنای عمارت عالی منظمی از علم ستاتیستیک باشیم
پس باید اکنون هرکدام اسبابی در پای کار حاضر نمائیم تا در زودی
عمارت برپا شود

بعضی گویند ستاتیستیک عبارت از بعضی امور اتفاقیه است که باید از
تاریخ مشخص ثبت و ضبط شود ولکن این تعریف ناقص است و جزء بدل
از کل اخذ شده و ما هنوز صاحب ستاتیستیک واقعی نیستیم و نمی توانیم
چنین ستاتیستیک را بدست آوریم چونکه اصولش هنوز ناقص است ولکن
اجزاء پراکندهٔ علم را در دست داریم و عنقریب در زودی کامل و مرتبط
میشوند و چنین اجزاء پراکنده و چنین اعمال ستاتیستیک که بحسب زمان
و مکان محدود و محصور اند بتدریج زیاد میشوند و میان اصحاب ستاتیستیک
قاعده عمومی متداول است برای ثبت امور وقایع دولتی مطالب را
بوجهی ترتیب میدهند که مآل بعد کم بسنجید در فن ستاتیستیک

روابط و نسبت متقابله با هم جغرافیا و تاریخ و پلتیک دارد و بعینه
با هیچکدام مشتبه نمیشود در جغرافیا تفصیل اجزاء مملکت زمین خطابات با احوال
و محصولات هرکدام و جمعیت و حال آنکه در دفاتر ستاتیستیک نتایج اعمال
و فعل و انفعالات نسبت باشیاء در مخصوص انسان است و حوائج انسان و سبب
و اعمال انسان و حال آنکه موضوع جغرافیا مخصوصاً زمین است و اختلاف
ستاتیستیک با تاریخ در این است که در ستاتیستیک شرح نمیدهند حوادث گذشته
و جنگها و وقایع عظیمه را بلکه قناعت میکنند باینکه بارقام ضبط کنند اثری را
که این امور در بخت و تقدیر انسان داشته و ستاتیستیک با پلتیک نیز
اختلاف دارد در اینکه بجای وضع اساس تحقیق میکند در نتایج و یا مشغول
بعضی قواعده و بعضی جایلدت از امور اتفاقیه بدست آید و در پلتیک
از روی ثبت ماهیت اشیاء و قواعده ای استنباط میکنند و ستاتیستیک از روی
ثبوتات گذشته امور واقعه با میزان قاعده کلیه در مبنای احکام ما شد

بر ما لازم بود مقدمات کلیه را ذکر کنیم تا از راه فهم تحقیقات پلتیک
بدست آید و معلوم شود فوایدی که بر این علم مترتب میشود چه در حال
و چه در مستقبل

مطالب پلتیک را مدتهاست مردم تحصیل میکردند ولی
نه از روی بصیرت و تا حال همیشه در جستجو و تفتیش قوت سپاه
و عدد و جمعیت و کمکهای دولت و اموال دولت و وسعت قلمرو دول مشار
الیه بوده اند و اگر پلتیک این شد از عهد قدیم در دست امم معظمه
و جمیع تنقید این جمعیت و نیات و عدد و قشون را ضبط مینمودند لکن
وضع این علم جدید است

بسیار مناسب است که شخص پیروی نماید دستور العمل را که اکنون
اصحاب پلتیک جدید پیش گرفته اند و سابق چنین معمول نبود
چنانکه اول جمیع هم خود را مصروف افزایش قوت مینمودند

و میزان قوه هر دولت را عدد قشون مسلح میدانستند و چون معین
شده بمحاسبه وسعت قلمروی که هر دولت در تصرف دارد
از حساب معلوم شد که ترقی که بشماری نموده اند از وقت تحویل
حاصله و بخت و درین است که شخص طبیعت را مطیع خود سازد نه
مردم را

بالجمله حواس مصروف بقای وجود جمعیت ملت گشت و مصروف
طول مدت حیات و احوال جمیع اهل بلد منقلب شد مدرکه امور
بسیار مهمه منوط بقواعدی است که بکلی ترک کرده بودند و از نظر
نموده اند حال باید بدانیم دستور حفظ امور را که باید در
آنها تحقیق نمود تا باقی اوقات خود را مصروف نکنیم جز بامور
مهمه که برای احوال ملت فواید کلی داشته باشند پس باید
مشغول اموری شد که راه ترقی ملت از آن استنباط شود

چونکه باید از آن امور استخراج کرد قواعدیرا که چگونگی وجود
علت مبتنی بر آنها باشد چنانچه بعضی گویند ستاتیستیک علمی است
که در او بحث میشود از دستور استنباط قواعد تغییر و تبدیل امور ملت

ارزندی اعداد متشابهه

چون مدتی نیست که علم ستاتیستیک صحیح منتشر گشته تا کنون ذخیره
آن اعمال بیشتر باین بود که شخص آگاهی از احوال و امور ملت
حاصل نماید نه اینکه بتواند استنباط نماید قواعدیرا که مبنای ظهور
آن احوال و امور باشند ولکن همینقدر که رشته طویلی از رصد
مدت آمد میتوان معلومات جزئیه را بهمدیگر سنجید و قواعد عمومیه
استنباط نمود

چون شخص جمیع امور حقیقیه را بدقت ضبط کند و اختلافات آنرا
معلوم نماید اگر چه بحسب ظاهر غیر منتظم باشند حکماً نسبت ثابتی

ما بین آنها بدست می‌آید معلوم میشود که چنانست که از حوادث
متشابهه محض باشند و هیچ ربطی بهمدیگر نداشته باشند و تکرار وقایعی که بحسب ظاهر
حوادث شخصیه اختلافاتشان را امیدوار میکند و در هر رشته از امور
عدیده حکماً نسبت ثابتی موجود است

و دیگر شرط اول مسئله آنست که شخص بتواند بصیرت بهم رساند و تفصیل تمام
رشته‌های عدیده امور شان را بر اساس معلوم شود که جداول عدد و نفوس
ولایات دو فایده بزرگ دارند اول آنکه ارزندی آنها جدا جدا
احوال ملت را باز وقت شخص بدست می‌آید دیگر آنکه چون آنها را
بهمدیگر بسنجیم قانون حرکت و تغییر ملت استنباط میشود و عمده مقصود
در ستاتیستیک همین است بلکه در شخص اموری را که بترتیب جمعیت
واقع شده‌اند مستمر و مربوط بسازد برابطه ثابت منظمی شمرده
مرتبه طبعیه می‌توانند از اندرون ثابت علت را معلول استنباط کنید

و از آن وقت که سبب و علت ظهور رشته از وقایع بدست آید
شخص اگر بخواهد در مؤثر تصرف کند ممکن است که در آثار نیز تصرف نماید
و چون علت مؤثر بدست آید آثار آن یک چیز است و گاهی
دیگر معلول چند مؤثر باشد بقاعده طبیعی مربوط نباشد علت اول را ما از او
غفلت داریم لهذا بجهت ترقی علت تغیر و اختلاف در آن واقع شود
بر شناسائیک بعد از آنکه مرتبه باندازه کمال که ارباب این فن نظر حالات
خود منظور دارند لهذا تغیرات بوده‌اند در اوضاع و توجه‌ها ظاهر
خواهد شد

مصنفین معتبر نوشته‌اند که اعمال شناسائیک موقوفست بتعداد معین تغیر
بذر از روی قاعده و ضابطه واسطه ما بین آنها

این کلام مختصر را شرحی لازم است و اول گوئیم مقصود ما از واسطه
چیست و آنرا تا چه قدر و مرتبه باید منظور داشت آنجا که در اعتقاد

واسطه همان دقایق و همان معانی اتفاق میافتد که در تحقیق نگاه
معلومات متیقن نشده و بسیاری وقوع خطای در واسطه را ذکر نموده و لکن
ناچاریم از اظهار آن

واسطه در هر رشته از اعداد باین معنی می‌شود که جمیع مقادیر معدود را
قسمت نمائیم بر عدد آحاد و این واسطه وقتها هرگز نفس امور ماخوذ
مرتب است و ظاهر است که هرچه عدد در آحاد بیشتر باشد از واسطه وثوق بیشتر
و لیکن نظر باینکه واسطه را معنی و تمیزی باشد باید احتراز نمود از اینکه
مشتبه شود با خارج قسمتی که بدست میاید بعد از اختلاط مقادیر
غیر متشابه اگرچه نظر بطبیعت از یک جنس باشند و باید کمال دقت
در اداره‌ها که اول بدست میاید تأمل نمود و اگر مرکب باشند
تفصیل کرد و رسید با حاد مشترکه و تفکیک اول شناسائیک و نیز
اثبات که در مقام تفصیل و ترتیب امور کمال احتیاط کند از جنس

و همچنین وقایع نگار صادق یا غرض و حقیقی باشد و کتابی کند به بیان
آنچه میداند بنا بر آنکه ماخذ را بدست دهد و حد اعتمادی را که بآن
ماخذ دارد ذکر کند و اگر غیر از این کند باعمال و خیال سیاسیک
هیچ اعتمادی نخواهد بود و از قبیل قرضهای بیهوده محسوب شوند
و نظر بانکه بتوان از تفصیل امور سیاسیک پی بمطالب عالیه
شرط اول این است که هیولیکه اجزای رشته امور هستند و وسایط از
روی آنها مشخص شود و مجرد باشند از هر نوع تعریب و گمان و بسیار
و ماخذ سیاسیک عالم سیاسیک واقعی صحیح است که منحصر باشند
بر حقیقت امور و بر اوراق تواریخ مختلفه نه غیر از آن پس در اعلام ما محتاجیم
که بقاعده تجربه معتبرتر و دقیق تر باشد ترکیب نموده با آنچه در انعقاد
نتایج ماخوذه مربوط است

اگر سؤال شود که چرا باید وسایط جدا شمار کنند جواب گوئیم که رشد

هر رشته اموری لازم است تا مرتفع شود تا رشتهای که از حوادث مخصوص
باشند و بدست آید چگونگی احوال واقعی آنها و باز از تاریخ مشخص و این
در رشته بر کسی باید بتوانند پی برد آنگاه حد حسابی که منتجه شده از کیفیات
اصلیه آن آگاه شود و من باب امتثال گوئیم آیا حجابی که مهرداد از وضع
سماوی را مستور داشته بود مرتفع میشد اگر منجال تهدا نمیکرد و بسیار
دقیقه عدیده حوادث نجومیه و آیا آن مسئله بزرگ را که گردیم
کشف نموده و مایه لقای نامش گشت تا دامن قیامت معلوم میشد
اگر حساب او مبتنی نمود بر قواعد صحیحه ثابته که از روی علم بدست
آمده

دفتر منظم معمول و مشتمل باشد بر نتایج اعمال شخص را و کل مملکتیه
بمقام عالیه حکمت جماعت و بدست میدهد راه تحصیل مقصد
رشتهای عدیده از امور مشتبه را و از این فهرست عددی مربوط

امور تغیر پذیر غیر مربوط میتوان فرا داد که استنباط نمود مشروط بر اینکه
این امور بدقت رسیدگی و تشخیص شده باشد و از روی بصیرت تجزیه
شده باشد بنابراینکه مقصود و تعیین قدر آنها باشد از روی تدقیق
بنیان و قیمی است که بتوان از روی دلیل اعتبار نمود از آن
اعمال مفصله تشخیص عدد نفوس و سایر امور مملکت مقدار ثروت
مملکت و انواع اراضی مزروعه و غیر مزروعه و محصولات مملکت
و مثال آن و در بعضی از ممالک متفق شده اند نتایجی را که از این
اعمال استنباط میشود در شئون مملکت فرقه براه عامه هم و دولت
دارند دستورالعمل صحیح و کاملی در ترتیب و تنظیم امور را و این ترقی
نظر بمسئله بزرگ است مقصود است
انتشار اخبار و مطالب و جمع آوری همه در یک مجموعه و شرایط هم
اعمال استاتیستیک است و این اعمال فن جدید و در دو دسته است

این است که خیالات علم شده و ممکن است از روی تجربه بنا را بگذارند اجرای
این اعمال ممکن نشد اگر قانونی که در تدبیر مملکت منعقد بمعنی ممعن بود تغییر
میکرد و اگر دول و حکومات ملکانیه در کمال جمعیت مفصلات نمیکردند
بلکه مطالب مفیده را در تحت تصرف خود آورند مثل اینکه
قدرت تمام در ید آنهاست و اگر متفق نمی شدند که نشر را امور
و مطالبی که حسب الامر هر دولت جمع آوری شده لازم است
برای اطمینان قلب رعایا و تمهید وضع و وجه مالیات
نکر وزیر لوئی شانزدهم پادشاه فرانسه اول شخصی است که
این نکات را متفقر شده اظهار داشت و بعد از آن اکثر از رجال
که با کمال دقت در و قرنها حفظ نموده نشر ساختند
و به تجربه و وضع و اظهار نمودند که نظم تدبیر مملکت را از این
حیث در همین حد است و در حقیقت گوئی و در اینکه

به وجه ممکن باشد مردم را از آن آگاه کنند

و اکنون این قضیه و دستور در همه جا معمول است و دول مقتدره
مستقله نیز از آن متابعت نموده اند فلهذا مطالب استاتیستیک
روی بکثرت نهاده و نزدیک است بمقام نظم منظور رسد
تحقیق مطالب استاتیستیک و انتشارش در جمیع ممالک لازم است
و نظر باین نکته باید مقاصد را محدود نمود و احتراز کرد از آنچه
مایهٔ ابهام و اغتشاش نتایج است چنانچه بسیاری [illegible] کیفیت
تحقیق را در صدد بکمیت مبدل نمودند و از فرط کثرت جداول
عدیده مانع ترقی هم گشت و در بسیار جاها استاتیستیک‌های
خاصی انتشار دادند که وضع و ترتیبش موافق دستور العمل عام
نبود و بسبب اختلاف مکتب و عدم مقایسه و عدم امکان
موازنه مایهٔ گمراهی راصد و مؤلف شد

در مملکت

در مملکت بلژیک دولت جمع مخصوص را بریاست کتله دائماً
مأمور اعمال استاتیستیک نموده بعد از ذلک فرانسه و سایر دول بر همان
راه رفته اند و در مملکت فرانسه جمیع وزارتخانها در عهده گرفته اند
که استاتیستیک‌های مخصوص ترتیب دهند و جمعی دیگر مأمور به اینکه
جمیع آنها را در ترتیب نموده با همدیگر مطابقه کنند و در اتمام تحقیق
نموده نتایج استنباط کنند

یکی از محققین در علم استاتیستیک نوشته اند که استاتیستیک عمومی هر مملکت
باید مشتمل باشد بر پنج مطلب اول جمعیت دویم قلمرو دولت
سیم احوال دولت و تفصیل اجزای آن چهارم احوال زراعت
و صناعت و تجارت پنجم اخلاق و مذهب و تربیت عامه
مصنف دیگر بیش از این تفصیل داده و اصول استاتیستیک را چنین
ضبط نموده اول وسعت قلمرو دویم جمعیت سیم زراعت

چهارم صنعت پنجم تجارت ششم امور بحریه هفتم کوچ نشینها هشتم
امور متعلقه بتدبیر مملکت نهم ولایات دهم احوال لشکر یازدهم
عدلیه دوازدهم امور متعلقه بعلوم و درجه ترقی و رواج آن
و در این مختصر رساله نمی توان تفصیل این امور را شرح داد
کتاب مخصوصی باید که در چندین باب ذکر شود نوشته اند
در هر مملکت باید چند قوت باهم ترکیب شوند قوت انسان
و قوت حیوان و قوت طبیعت و آن قوه مرکبه تعلق بگیرد
بعمل زراعت و باستخراج معادن و بکار فابریکات و تجارت
و این قوه را سکون و توقفی نیست بلکه بنسبت اقبال و ادبار
ملت روی در ترقی باشد و بنسبت ضعف ملت روی بتنزل
و این قوه را از خود حرکتی نیست بلکه محرک و مدبر و محافظ عاقل
اشاعه عقل و کفایت اهل است و در هر کار توجه و چگونگی حال ملت

رابطه و دخالت عظیمی در ترقی و تقوی و قوت تجارتی دارد
و نظر باین فقرات ترتیبات صحیح و دقیق وضع شده تا فواید کلی در آن
امور بخشد در ممالک اروپا از آن تاریخ که بنا شده از علوم فواید
برداشتند و در صنایع مستعد دارند و راه آهن باین ممالک و ولایات
مفتوح گشت تمام ترتیبات جلوه دیگر نمود چنانچه نقل آنها از بس بعید
کمال صعوبت دارد تقدیر تشکیلات و تغییراتی که واقع میشوند
در جمعیت بلد و در قیمت اراضی و در محلات و در هر صنعت روح بخش
هیئت و عموما در جمیع امور ملتی و شخص چون دقت کنند
می بینند که محض افتتاح راه آهن و سرعت حمل و نقل اجناس
و مال فراوان عمرها درازتر شده و ابعاد کره زمین کوتاه تر
و بلاد بهمدیگر نزدیکتر گشته اند و در ممالک اروپا نزدیک جمعیت
مردم از سرحدی تا سرحد دیگر ممتد شده و کالسکه های بخار

هر روز رخنه دیگر میکنند و رشته‌ها و بندهای کهنگی را تا بکلی آنها را
منهدم سازند و تکلیف این است که در استاتیستیک ثبت کنند جمیع امور را
که متعلق است به این تغییرات و نیز بدست علتی درس هم باید ضبط نمود
نمونه‌های استاتیستیه را که انسان بر طبیعت مینمود و همچنین امور دیوان
ترتیب که واقع میشوند و قدر بس ترین صنایع و حوادثی که مردم
هیچ اعتنا ندارند جمیعاً ضبط میشود

محض آن قانونی که در اروپا معمول شده است تا به اشاره نمودیم
الکنون استاتیستیک بمقامی رسیده که بواسطه او جمعیت بسیار ترقی
نموده و امور علمی تکمیل شده و مردم بهمه جا راه یافته اند
و حالت آسایش در میانه مردم شایع شده به وجهی که میتوانند
از خیالات و افکار خود فواید کلی برگیرند

بالجمله الکنون راه ترقی امور ملت بدست می‌آید از زندگی

اعداد جداول استاتیستیک که تشریح میکند احوال استاتیستیه را
بملاحظات مختلفه

استاتیستیک بر چند نوع است اول اصطلاح اول استاتیستیک است
که تعلق بگیرد بجز شعبه از امور و احوال است و در خصوص معینی باشد
مثل اینکه گوئیم استاتیستیک روش و ترقی تجارت دویم خاص آن
استاتیستیک است که تعلق گیرد به وقت مشخص یا بتاریخ مشخص و در او
ذکر شود جز امور متعلقه بطایفه مخصوصه یا امور مختلفه با زاد وقت
معین و این دو نوع استاتیستیک ماخذ استاتیستیک نسبتی است که در او
موازنه میکنند نتایجی را که در اوقات مختلفه و در ولایات
مختلفه بدست آمده و همین دو نوع نیز ماخذ استاتیستیک عمومی است
و آن استاتیستیک است جدول خاتمه و از او بهمه جز چند فقره
چیزی در دولت و شهرت بر احوال بنی نوع انسان

بر حسب المجموع و دیگر آنست که واضح است و مطالب آن باید با
کمال تحقیق و دقت ضبط شده باشند تا بتوان بواسطهٔ حساب
و از آن روی قانون ترقی ملت را بدست آورد
و چون این مقدمات معلوم شد چند کلمه در خصوص جمعیت گفتگو کنیم
هیچ مسئله نیست که مردم در آن بیشتر اختلاف کرده باشند مثل مسئلهٔ
جمعیت و در واقع هیچ مسئله دقیق‌تر و مغشوش‌تر از این مسئله نیست
و از تحقیقاتی که باید در این مسئله نمود علمی ترتیب داده شده
معروف بعلم حساب پلتیک و آن مشتمل است بر قواعد تعیین
شروط وجود و لوازم آسایش بتعیین مدت بقای اهل بلد
بقیاس انسان و طرز زندگانیش و ترقی خیالات و افکارش
و فراهم آوردن حدودش قطب علوم اخلاق و پلتیک است
و آن اعتقادی که مردم دارند در اعتبار ازدیاد جمعیت مملکت

صحیح است و لکن باید دانست که چه نوع جمعیت مدخلیت دارند
در خصوص زیاده و اسباب ترقی قوت دولت
مقدمین اعتبار هر دولت را در عدد اشخاص مسلح میدانستند
یعنی در عدد سپاه و اعتبار نه با این است و نه بعدد مجموع اشخاصی
که در مملکت متوطن باشند مطلقا بلکه بعدد اشخاصی که دخالت
داشته باشند در حفظ و حراست مملکت و در امور مصالحه و با اشخاصی
که از روی تجربات عدیده وضع و مخترع چیزهای تازه بشوند
پس زیادتی در اطفالی که متوفی شوند قبل از آنکه برسند بسنی که خود
اشخاص جمعیت مفیده محسوب شوند بجای آنکه اسباب اعتبار و قوت شوند
برای دولت اسباب خسارت میشوند و جمیع مخارجی که برای
حفظ اینها صرف میکنند بفوت اینها مفقود میشود و این حادثه
نه تنها اسباب حزن و اندوه زیاد میشود برای اشخاصی که کمال

عملی که با آنها پیدا نموده اند و گمان نمیکنند که بعد از آن اطفال در دنیا
باقی باشند بلکه سبب فقر و پریشانی میشود و برای آنانکه میخواهند
محروم شده اند زیرا امیدی که با آن طفل داشته اند پس اعتبار
و قوت ملت و دولت در کثرت عدد اشخاص با فکر و تدبیر است
و در عدد ارباب حرف و صنایع و اهل شهر و صحرا
آنچه گفته کافی بود برای اثبات اینکه باید معتقد شد بقرار اهمیت
آوردن سبب تکثیر عدد اشخاص طویل العمر نه عدد اشخاصی
که امروز متولد شده و قلیل مدت بعد بامراض و غیره هلاک
میشوند در دو مملکت ممکن است عدد نفوس برابر باشد ولیکن
در حقیقت فوقیت بکمال اختلاف داشته باشند چنانچه در یکی
تولید و تناسل و مرگ بی وقت زیاد باشد و در دیگر فوائد
بسیار بر گیرند از اشخاص کاری و دانشمند با هوش ظاهر است

که اختلاف میان این دو ملک چقدر است
از آن تاریخ که مردم در طلب عدد اشخاص کافی در افتادند
نه در طلب عدد آنچه متولد میشود جمیع تدابیر عملیه که قبل از آن
بکار میبردند برای تکثیر تولد منسوخ گشت و همیشه میزان جمعیت
مقدار معونه و لوازم زندگی است پس در این قرار داده تکثیر
عدد نفوس موقوف است بافزایش قوائی که محصولات مملکت بواسطه
آنهاست که حق بان نزدیکتر باشد
و در طرف مقابل طول مدت متوسطه بقای آدمی میزان ترقیات
که ملت در امور تربیت و آسایش داده اند ملتهای متعلقه بقواعد
حیات و ممات تفتیش میشود زیرا که در اینجا ذکر کنیم معتقد
میگویم که بهترین علامات ترقی تجارت و اقبال و تربیت آسایش
طول مدت متوسط حیات است ولی بطور ثابت وصول نتیجه آن

در خصوص سکنان ایران نداریم مثالی از عمر متوسط اهل فرانسه

در اینجا آورده‌ایم تا معلوم شود که بچه نسبت ترقی نموده است

سنین هجری	عمر متوسط
۱۱۸۶	۲۴ سال ۴ ماه
۱۱۹۹	۲۵ سال ۸ ماه
۱۲۱۶	۲۹ سال ۹ ماه
۱۲۲۱	۳۱ سال
۱۲۳۷	۳۱ سال ۴ ماه
۱۲۴۲	۳۲ سال
۱۲۴۷	۳۳ سال
۱۲۵۲	۳۳ سال ۹ ماه
۱۲۵۷	۳۵ سال
۱۲۶۲	۳۶ سال

سابق ذکر شد که محصولات ارضیه و صنعتیه جمیعاً نظر بوجود جمعیت

و بواسطت جمعیت موجود میشود و نتیجه امور مملکتی انجام

نمیگیرد جز بعد از گردش در میان جمعیت و جمیع مطالب

علم پلتیک مبتنی است بر مسئله جمعیت و بطوریکه موضوع این علم

جمعیت است و از زمان قدیم در باب علم پلتیک که نوشته اند

که جمعیت قوت و استطاعت دولت است و ابواب و فصول

از علم پلتیک در اثبات همین حکم است ولکن باید فهمید که شرط

جمعیت چیست و بر وفق چه قاعده روی بر ترقی و افزایش

مینهد و اگر چنین قاعده صحیح بدست آمده باشد تکلیف اهل سیاست

تا فواید کلیه از آن برگیرد و اجتناب نماید از معایبی که لازمه آن است

میباشند پس گوئیم که این مسئله بزرگترین و مشکلترین جمیع مسائل است

که شخص در این زمین متوجه در صدد تحقیق حقایقش برآید مالتوس

که از حکمای متاخرین انگلیس است اول شخصی است که بطریق عموم در

صدد تحقیق مسئله جمعیت برآمده اگرچه از زمان ارسطو و افلاطون

و قانون گذاران قدیم تا زمان حکمای متاخرین جمعی بامر این مسئله اشاره

نموده اند و تحقیقات کرده اند و بیشتر از آنها اطلاع است ولی

مالتوس در مسئلهٔ جمعیت را خوب تحقیق کرده و نتایجی بزرگ به
گرفته تا بدرجه‌ای اشتباه اند در کشف قاعده افزایش جمعیت و قانونیست
آورده دقیق‌تر از متقدمین ولیکن مالتوس نه کرنیت گدوین بوده
و نه نیوتن اگرچه طرز دانشش قاعده را که در بنای جمعیت یافته
معادل و شبیه با قاعده قوه جاذبه عمومی عالم که نیوتن در خصوص
بقای وجود عالم یافته و اگر چنین باشد که این حکم الکلیه قاعده خود نمو
از روی تحقیق و تدقیق یافته باشد نه از روی فرض و تخمین است راستی
حکمائی است که در عالم آمده باشد بلکه اگر شخص تفکر نماید در اعتبار زیاده
قاعده که در صدد وضعش برآمده و در نتایج بسیاری که مترتب میشود
بر دستور العملهائی که در خصوص رفع و اصلاح معایب امور جمعیت
ذکر نموده تصدیق میکند که در سلسله اشخاص بزرگ روزگار است
و از همه باکاره‌تر

قاعده مالتوس مبتنی است بر آن اعتقاد واضحی که عموم مردم در
خصوص حد جمعیت دارند یعنی بر اینکه میزان حد اکثر جمعیت
منتهی مقدار آذوقه است که بتوان فراهم آورد اما اعتقاد
وضح را اکثری از حکما متعرض شده‌اند ولیکن قاعده مالتوس عبارت از بیان
و تمامش مندرج است در این دو قضیه که ما در کتابش نقل نموده‌ایم
قضیه اول میتوانیم از روی حقیقت حکم کنیم که جمعیت را اگر چیزی
مانع در مقابل ظاهر نشود در هر بیست و پنج سال مضاعف میشود و در
دو دو در تناسب هندسی رو به تزاید مینهد
قضیه دویم آگاهی بمقامی رسیده که حکم کنیم اگر معموره زمین
بحالت کنونی بماند اسباب معیشت و محصولات ارضی بر فرض اینکه
موافق تدبیر ما درست و خوب بعمل آید ممکن است هرگز که نسبت
افزایشش در هر حال او در دوره از تناسب عددی تجاوز کند

توضیح این دو قضیه این است که جمعیت در ادوار

۱ . ۲۵ . ۵۰ . ۷۵ . ۱۰۰ . ۱۲۵ . ۱۵۰ . ۱۷۵ . ۲۰۰

سنین بیست

۱ . ۲ . ۴ . ۸ . ۱۶ . ۳۲ . ۶۴ . ۱۲۸ . ۲۵۶

ترقی مسکنه و آذوقه بنسبت

۱ . ۲ . ۳ . ۴ . ۵ . ۶ . ۷ . ۸ . ۹

و در این مقرر بعد از انقضای دویست سال باید نسبت جمعیت به آذوقه مثل

دویست و پنجاه و شش باشد بعدد نه یعنی که جمعیت بیست و هشت برابر

مقدار آذوقه باشد و به هر شخص یک جزو از سی جزو قدر خوراکش برسد

این بود قاعده مالتوس در خصوص جمعیت و اینکه اشاره کردیم

که قاعده‌اش بطریق سهو است مقصود همین بود که از قوه بفعل نمی‌آید

زیرا که معنی قضیه‌اش این است که جمعیت را میل بافزایش

انقدر که بی اندازه تجاوز کند از حد آذوقه

ولیکن نباید بر مالتوس ایرادی گرفت که قاعده‌اش از قوه بفعل

نمی‌آید چرا که جزو اعظم تئوری‌اش در اثبات همان قضیه است و در

بیان اینکه سبب عدم وقوع قضیه موانعی است که در بنیان علت

موجود است و برای اثبات اینکه چند است بر وجه مشروح آورده این موانع

بر دو نوع است نوعی را مانعه خوانده و نوعی را ثابته

موانع نوع اول تحفظ مآل اندیشی مردم است که بسبب عدم تولید و تزاید نفوس

موانع نوع ثانی امراض عامه و جوع و قتال است که بسبب آن کثرت

کمتر می‌شوند و موانع مانعه نیز بر دو نوع‌اند و مربوطند بدو فقره متعلقه

نوعی نفسانی است و نوعی عقلی اما نفسانی تعیش و اختلاط و گذرانیدن اوقات

در زنا و تعدد نکاح و جمعه مانع تکثیر نتایج می‌شوند و اکثری عقود است

مآل اندیشی را دارد و اما موانع مانعه عقلیه انواع مآل اندیشی و احتیاط است

که مردم منظور می‌آورند تا به تأخیر افتد یا عدد اطفال بنسبت

معونه و اسباب معیشت و اسباب تربیت اطفال میشود پس بشیر و اعتقاد مالتوس
موانع ثابته و موانع مالیه نفسانیه مدخلیت شان در عدم تکثیر نفوس بشر
از موانع مالیه عقلیه است و از این جهت در اعتقاد اقتضا و قدرت افزایش
در تحت بنی نوع انسان خیلی بیشتر از اعتقاد معتقدین است و نیز مالتوس [illegible]
که انسان باید ملتزم شود باینکه بعد از این اوضاع دیگرگون شود یعنی مواظبت
نمایند از انکاحی که موانع نفسانیه را معمول دارند و اسباب [illegible] وقوع [illegible]
تکثیر نفوس شده و آنجائیکه موانع عقلیه را منظور دارند کمتر مرتکب قبایح اعمال
میشوند این بود اعتقاد مالتوس ولیکن هرگز حکم نیست که بنی نوع بشر [illegible]
و ستم اهمال صغیر را که او قرار داده چنانچه خودش با دلایل
بسیار معتبر است تکذیب مالتوس پس از آنکه تصریح نموده باشند بانکه
بنی نوع انسان در هر بیست و پنج سال مضاعف میشوند مشروط بر آنکه وسعت
و از وفور [illegible] اسبابی را بدهد و بنابر این مدعا تمثال جمعیت اهالی

ممالک است و از این روی ثابت میشود وقوع این تضعیف و کلیه تشخیص عده
نفوس چنانچه موضع آنجا بسر میشود صحت حکم دیگر از اینکه سبب پنجاه سال
چرا که هرگاه جداجدا ملاحظه نمائیم جمعیت ولایت مختلفه دول [illegible]
انگلیس را می بینیم که در چندین مدت بسیار افزایش زودتر از سایر ممالک
رخ نموده چنانچه جمعیت ولایت نیویورک که در عرض پنجاه سال از هزار
و دویست و پنج هجری تا هزار و دویست و شصت و هفت برابر شده
و از ۱۲۰۵ تا ۱۲۶۷ نه برابر و جمعیت اوهیو
و در این اواخر از ۱۲۳۶ تا ۱۲۵۶ که بیست سال باشد سه
برابر شده و از ۱۲۳۶ تا ۱۲۶۷ که سی سال باشد چهار برابر بوده در
سایر ولایات معموره متحده ینگی دنیا می بینیم که جمعیت در عرض [illegible]
مضاعف شده و در پنسیلوانیا و در بیست چهار برابر شده و باید دانست
که افزایش این جمعیت نه بسبب توطن نمودن غربا است بلکه عمده آن

از خود اهالی بوجود آمده، نتیجه از ۱۲۰۵ هجری جمعیت امریکا
پیوسته موافقت نموده با قاعده که مالتوس از روی تشخیص عدد نفوس
استنباط نموده. یا از آنچه مسیو ارباب استاتیک جدولی ترتیب داده
درخصوص افزایش سالیانه و دوره مضاعف شدن عدد سکان
دول مختلفه اروپا و این جدول به مأخذ ثبت چند سال
رصد مدت آورده و از آن جدول چنین بر می آید که جمعیت ولایت
تا در مدت سی و چهار سال مضاعف شده و در انگلستان مدت سی و چهار سال
و در بلژیک مدت چهل و دو سال و در آلمان مدت چهل و سه سال
و در ناپل مدت چهل و سه سال و در ولایت ساردنی مدت چهل و چهار سال
و در ایرلند مدت پنجاه سال و در یونان مدت پنجاه و یک سال و در
پرتوگال مدت پنجاه و دو سال و در نمسه مدت پنجاه و دو سال
از این قرار معلوم میشود که در بیشتر ولایات اروپا با آنکه [illegible]

مأکول و آذوقه نه بقدر سهولت دست می آید که اهالی امریکای
شمالی از آن متنعم اند دوره تضعیف عدد نفوس کمال کوتاهی را
دارد و اگر هیچکدام از موانع مذکوره سابقه در اینجا اتفاق نمی افتد
در ظرف مدت چند قرن عدد نفوس را بدرجات عالیه میرسانید
خلاصه مقال آنکه در اثبات قاعده مالتوس دلایل و براهین
عقلیه و تجربیه بسیار در دست است که در این مختصر نگنجد و باید که بذکرش
اکتفا نمائیم

